

## حقوق شهروندی در اصول دادرسی از منظر علی (ع)

دکتر احمد رضانی (استادیار دانشگاه علم و فرهنگ [ramezani@usc.ac.ir](mailto:ramezani@usc.ac.ir))

### چکیده:

حقوق شهروندی از جمله مباحثی است که در اندیشه های حقوق دانان معاصر دارای جایگاه و پایگاه ویژه ای گشته است؛ این در حالی است که در اندیشه های کلاسیک حقوقی شاهد روی کردی متفاوت و بعضاً ناهمخوان با نگاه ارج نهادن و والا انگاشتن شهروندان بوده ایم؛ جلوه اعلای این محقق دانستن شهروندان در مستحق انگاشتن آنها در برخورداری از پاسداشت و بکار گیری اصول دادرسی در هنگامه رسیدگی و دادرسی است. در این تحقیق سعی شده است تا این اصول و رعایت آن از نگاه علی (ع) مورد کاوش قرار گیرد.

**کلمات کلیدی:** شهروند ، حقوق، متهم ، دادرسی ، حقوق بشر، اصول ، کرامت ، انسان.

### مقدمه:

با گذشت زمان و فزونی یافتن معرفت و تجربه بشری، شاهد یک تغییر رویکرد ملموس و تاثیر گذار در حوزه اجتماعی و معرفتی هستیم که سبب تغییرات مهم و حایز اهمیتی در رابطه با شکل گیری ترکیب جدید و نوین حکومت ها شد. تغییری که انقلابی در اندیشه بشر به حساب می آید و برای نسل های بعد از خود فصلی جدید از زیستن را رقم زد. بر کسی پوشیده نیست که تا صد سال قبل تعریف جامع و کاملی از مفهوم شهروند وجود نداشت لذا این اصطلاح به عنوان یکی از نقاط عطف تحول دوران معاصر شایسته توضیح است.

آن چه بشر تا سالیان سال به آن ملتزم بود و بنیاد زیست انسان ها و قدرت حکومت ها بر آن گذارده شده بود تعریف دورکنی حاکم – رعیت بود. در این نگاه ، افراد یا متصل به حکومت هستند و دارای حق و یا زیر مجموعه حکومت هستند و بی حق. در واقع در حکومت های حاکم – رعیت ، اساساً بنیان جامعه بر این نکته استوار بود که افراد جامعه به عنوان رعیت و فرمانبردار حاکم ، فقط موظف به اطاعت فرامین مولوی هستند که به ایشان ابلاغ شده یا می شود.

هر چه در مطالعات تاریخی به عقب برمی گردیم شاهدیم که این رویکرد شدیدتر شده تا جایی که رعیت را اساساً مخدول در خلقت می شمردند و حاکم را ممدوح به ذات می پنداشتند. در مقابل عصر مذکور بشر قدم به دورانی گذاشت که از آن به دولت – شهروند یا دولت – ملت یاد می شود. در اندیشه دولت – ملت، حکومت ها اولاً خود را منصوب شهروندان می دانند و شهروندان خود را محق می انگارند و ثانیاً حکومت ها خود را مکلف به خدمت به شهروندان می دانند.

تغییر اساسی که از آن یاد شد را می توان به طور خلاصه این گونه بیان کرد که انسان ها از حالت مکلف به حالت محق تغییر موقعیت و جایگاه پیدا کردند. مردمانی که تا قبل مکلف به اطاعت از فرامین فرمانروایان بودند ، امروز طلبکار از مسؤولین خود هستند. نقش تغییر رویکرد از رعیت مکلف به شهروند محق شاید مهمترین تغییر رخ داده تاریخ اندیشه حقوقی و سیاسی هست که بنیان و اساس تئوری های تصمیم گیری های پسینی را تحت تاثیر قرار داد.

سخن گفتن از حقوق شهروندی، امتزاج بسیاری با دومفهوم حقوق بشر و کرامت انسانی دارد. حقوق بشر در حقیقت از جمله حقوقی است که هر یک از احاد بشر صرفاً بدان جهت که انسان هستند از آن برخوردار بوده و بدان متصف می باشند. حقوق بشر در واقع فارغ

از تکالیفی که هر یک از افراد برگزیده خود دارند برای افراد قابل تصور است. ممکن است که انسان در ساحت های مختلف زندگی ، واجد مسؤولیت ها و تکالیفی باشد، تکالیفی که می بایست در برابر هریک از آنها پاسخگوی رفتار خود باشد، باری در کنار همه این تکالیف ، حقوقی هست که همه انسان ها بی هیچ رده بندی و طبقه گذاری ، واجد آن هستند.<sup>۱</sup>

اهم حقوق شهروندی به صورت کلی عبارتند از حقوق آزادی فردی (حق دفاع در مقابل همزیست و دولت ، حق حیات و سلامت جسمانی، حق آزادی عقیده دینی و اخلاقی و حق مالکیت شخصی...)؛ حق آزادی سیاسی (نظیر آزادی مطبوعات ، آزادی تجمع و... (حقوق نخستین اجتماعی (مثل حق کار ، امنیت اجتماعی ، شکوفایی فرهنگی و اجتماعی و... (، آن چه مطرح شد فهرستی بود از آن چه تحت اصطلاح حقوق بشر به ویژه در در جهان امروز غرب رایج و متداول است؛ اما آن چه به جهان اسلامی مربوط می شود ، این است : در "کنفرانس بین المللی متفکران اسلامی، در سپتامبر ۱۹۸۱ برابر با شهریور ۱۳۶۰ بدین نتیجه رسیدند که اسلام از همان آغاز ، بالغ بر بیست حق از این "حقوق بشری" را روشن و آگاهانه یاد کرده است؛ حقوقی مانند حق حیات ، حق پناهندگی ، حق دفاع در مقابل تهاجم، حقوق اقلیت ها، آزادی ایمان ، حق امنیت اجتماعی ، حق کار و شغل ، حق تعلیم و تربیت و حق هرگونه شکوفایی معنوی و...<sup>۲</sup>

اصول حاکم بر رسیدگی های قضایی در هنگام دادرسی در زمره اهم حقوق شهروندی است. در این تحقیق سعی می شود ضمن بیان اصول دادرسی (حقوق شهروندی هنگام دادرسی) به رعایت این اصول توسط علی (ع) به عنوان نمونه ای بارز از حکومت الهی مردمی بعد از پیامبر (ص) تاکید نماییم.

در واقع مقاله حاضر عهده دار نگاهی به اصول و اهم مسایل حقوق بشر (حقوق شهروندی) از دیدگاه علی (ع) در هنگام دادرسی است.

## ۱. تساوی بین اصحاب دعوا هنگام دادرسی :

یکی از اصول حاکم بر دادرسی ، تساوی در امر دادرسی است. فقهای اسلام در باب آداب قضاوت فرموده اند که بر قاضی واجب است بین طرفین دعوا در مجلس دادرسی با مساوات رفتار نماید.<sup>۳</sup> در مسئله تساوی ، آنچه اهمیت فوق العاده ای دارد، تساوی مردم با دولت ، حاکم و یا هر فرد صاحب قدرتی است. در بحث قضا، آنچه در تمامی کتب فقهی مطرح شده ، تعبیراتی چون اصحاب دعوا، طرفین دعوا، متداعیین ، خصوم و امثال آن است که با توجه به مطلق بودن این تعبیرات، در این که یک طرف دعوا مردم باشند یا دولت و حاکم، هیچ فرقی نیست. مهم ، تفاوت موقعیت طرفین در دعوا است. براساس همین تفاوت، تکالیف و حقوق هر یک از خواهان و خوانده در فقه و قانون مشخص می شود؛ از جمله این که مدعی باید بینه بیاورد و منکر باید قسم بخورد؛ حال فرق نمی کند که چه کسی مدعی باشد. شخص صاحب قدرت و افراد ضعیف و ناتوان، مسلمان یا غیر مسلمان؛ همه در برابر قانون یکسانند. همین تساوی افراد در امر دادرسی است که تضمین کننده انجام یک دادرسی عادلانه ، بی طرفانه و دور از اعمال نفوذ خواهد بود. تساوی همه مردم در امر دادرسی آن قدر مهم و حیاتی است که بعضی از نویسندگان ، قواعد شکلی ، یعنی همین آیین دادرسی، را خواهر توأم آزادی خوانده اند.<sup>۴</sup>

به هر حال ، اصل و قاعده بی طرفی ، سبب حفظ حقوق فردی و تساوی افراد در ارتباط با یکدیگر است، و حتی در ارتباط با دولت و قوای عمومی مملکتی نیز اعمال این قاعده ، موجب صیانت از حقوق شهروندی است. این اصل اساسی را علی (ع) هم در قول و

<sup>۱</sup> - شریفی طراز کوهی، حسین، حقوق بشر ارزش ها و واقعیت ها، نشر میزان، ۱۳۹۰، ص ۹۶.

<sup>۲</sup> - محقق داماد، سید مصطفی، دانشنامه امام علی (ع)، ج ۵ ، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، تهران ، ۱۳۸۰، ص ۴۵.

<sup>۳</sup> ر.ک : طباطبایی، سید علی ، ریاض المسائل، ج ۹ ، ص ۲۷۹

<sup>۴</sup> ر.ک: واحدی ، قدرت الله ، آیین دادرسی مدنی ، ج ۱ ، ص ۲۶؛ متین دفتری ، احمد ، آیین دادرسی مدنی ، ص ۲۲-۲۰ ؛ محقق داماد، سید مصطفی ، قواعد فقه ، بخش قضایی، ص ۷۵ : «..... اگر قانون موجب حق نباشد، آیین دادرسی مفهوم پیدا نخواهد کرد و اگر آیین دادرسی نباشد، قانون موجب حق از حوزه علم حقوق خارج و داخل قلمرو اخلاق خواهد شد. به همین علت است که آیین دادرسی به درستی نام «خواهر دوقلوی آزادی» را به خود گرفته است.»

هم در عمل به نحو کاملی مراعات کرده است؛ به گونه ای که بسیاری از نویسندگان برای عظمت دادرسی در اسلام، به عملکرد علی (ع) در دادرسی و نیز سخنان ایشان در این زمینه تمسک جسته اند.<sup>۵</sup>

علی (ع) در نامه ای قضات خود را به رعایت تساوی بین اطراف دعوا مامور می کند:

..... و در نگاه و اشاره چشم ، و در اشاره کردن و سلام کردن ، با همگان یکسان باش؛ تا زورمندان ، در ستم تو طمع نکنند، و ناتوانان از عدالت تو مایوس نگردند.<sup>۶</sup>

علی (ع) در دعوی که بین ایشان و یک یهودی مطرح بود، در جایگاه مدعی قرار گرفت و قاضی شریح از ایشان تقاضای بینه کرد، و چون آن حضرت بینه ای قابل قبول نداشت، حکم به نفع شخص یهودی صادر شد. اندکی از صدور حکم نگذشته بود که شخص یهودی به خاطر برخورد عادلانه علی (ع) و راضی بودن از قضای اسلامی ، به اسلام گروید.<sup>۷</sup>

یقیناً عدم مساوات در مجلس قضا، اگر باعث بی عدالتی در صدور حکم شود، با عموماً قرآنی مبنی بر رعایت عدل و قسط در قضاوت، سازگاری نخواهد داشت؛ چه این که چنین عملی چهره قضای اسلامی را خدشه دار می کند.<sup>۸</sup>

در دوران حکومت خلیفه دوم ، شخصی درباره حضرت علی (ع) ادعایی کرد و کار را به دادگاه کشانید . وقتی طرفین دعوا حاضر شدند، خلیفه دوم خطاب به علی (ع) گفت: یا ابالحسن، بلند شو و در کنار طرف دعوی بنشین. آن حضرت برخاست و در کنار مدعی نشست و با طرف دعوی به مناظره پرداخت تا اینکه آن شخص از دعوی خود منصرف شد و علی (ع) به مکانش برگشت. در این هنگام عمر متوجه تغییر صورت علی (ع) شد و گفت ای ابالحسن، چرا تو را متغیر می بینم؟ آیا از آنچه پیش آمد ناراحتی؟ امام فرمود: « آری » عمر پرسید: چرا؟ امام فرمود: « چون مرا با احترام و کنیه ابوالحسن صدا کردی؛ شاید طرف دعوی من ناراحت شده باشد.»<sup>۹</sup>

چنانکه ملاحظه می شود از نظر علی (ع) همه افراد با هرگونه پست و مقامی که داشته باشند، باید در برابر محکمه و نگاه قاضی برابر و یکسان باشند، و دادن امتیاز به یکی از طرفین دعوا خلاف عدالت است.

مردی بر امام علی (ع) وارد و چند روزی در نزد او مهمان شد. پس از آن ، دعوی را مطرح کرد که قبلاً برای علی (ع) ذکر نکرده بود. آن حضرت وقتی این مطلب را متوجه شد به او فرمود: آیا تو طرف دعوا هستی؟ آن فرد پاسخ داد: آری . علی (ع) فرمود: « اکنون از مهمانی ما خارج شو؛ که پیامبر از این که یکی از طرفین دعوا بدون همراهی طرف دیگر دعوا، مهمانی و پذیرایی شود، نهی فرمود.»<sup>۱۰</sup>

<sup>۵</sup> ر.ک: عالیه ، سمیر ، علم القانون و الفقه الاسلامی ، ص ۳۰۳.

<sup>۶</sup> نهج البلاغه ، نامه ۴۶: «..... و آس بینهم فی اللحظة و النظرة و الاشارة و التحیه ، حتی لا یطمع العظماء فی حیفک، و لا یبایس الضعفاء من عدلک.» ؛ حر عاملی ، وسائل الشیعه ، ج ۲۷ ، باب ۱ (ابواب آداب القاضی) ح ۱ ، ص ۲۱۲.

<sup>۷</sup> ر.ک: عبدالرزاق ، المنصف ، ج ۸ ، ص ۳۰۰؛ سنن بیهقی ، ج ۱۰ ، ص ۱۳۷ ؛ کنز العمال ، ج ۱۴۴۲۹ ؛ المغنی ، ج ۹ ، ص ۸۲ ؛ شرح ادب القاضی ، ج ۱ ، ص ۳۶۱ ، به نقل از قلعه جی ، محمد رواس ، موسوعه فقه علی بن ابی طالب ، ص ۵۰۷؛ طباطبایی ، سید علی ، ریاض المسائل ، ج ۹ ، ص ۲۸۱ ؛ سید محمد جواد ، مفتاح الکرامه ، ج ۱۰ ، ص ۳۰.

<sup>۸</sup> ر.ک: ملا ، فاضل عباس ، الامام علی (ع) و منهجه فی القضاء ، ص ۴۱-۴۰ ؛ موسوی تبریزی ، سید حسین ، میزان القضاء ، ص ۲۱۶ ؛ قلعه جی ، محمد رواس ، موسوعه فقه علی بن ابیطالب ، ص ۵۰۷.

<sup>۹</sup> ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ، ج ۱۷ ، ص ۶۵: « و استعدی رجل علی بن ابی طالب (ع) عمر بن الخطاب - رضی الله عنه - و علی جالس ، فالتفت عمر الیه ، فقال : قم یا ابالحسن فاجلس مع خصمک ، فقام فجلس معه و تناظر! ثم انصرف الرجل و رجع علی (ع) الی محله ، فتنبیه عمر التفریر فی وجهه ، فقال : یا ابالحسن ما لی اراک متغیراً! اکرهت ما کان؟ قال : نعم ، قال : و ما ذاک؟ قال : کنیتنی بحضرة خصمی ، هلا قلت ، قم یا علی فاجلس مع خصمک! فاعتنق عمر علیا ، وجعل یقبل وجهه و قال بانی انتما بکم هدانا الله و بکم اخرجنا من الظلمه الی النور.»

<sup>۱۰</sup> قلعه جی ، محمد رواس ، موسوعه فقه علی بن ابی طالب ، ص ۵۰۷ ؛ حر عاملی ، وسائل الشیعه ، ج ۲۷ ، باب ۲ ، ج ۲ ، ص ۲۱۴ ؛ شیخ طوسی ، تهذیب الاحکام ، ج ۶ ، ص ۲۲۶ ، ح ۵۴۴ ، به نقل از دشتی ، محمد ، امام علی (ع) و امور قضایی ، ص ۴۸.

هر کسی که عملاً با مسائل قضایی و دادرسی سروکار داشته باشد، به خوبی متوجه این نکته می شود که اگر یک طرف دعوا همراه با قاضی به محکمه حاضر شود و به گونه ای خود را نزدیک به قاضی معرفی کند، چه تاثیر منفی ای بر طرف دیگر دعوا، از جهت نوع نگاه وی به قاضی و نیز عدم قدرت دفاع از خویش، خواهد شد. از طرف دیگر، اگر یکی از طرفین دعوا خود را به قاضی نزدیک ببیند و احساس کند که قاضی به وی گوشه چشمی دارد، ممکن است در خود قدرت و جرئت بسیاری احساس کند و از گفتن مطالب دروغ و خلاف واقع، ابا نکند. از این رو است که علی (ع) در اوج بزرگواری و اکرام به مهمان، از نکات ظریف قضاوت غافل نمی ماند و از هر عملی که موجب بی عدالتی به یکی از طرفین دعوا یا حداقل باعث القای چنین برداشتی در اذهان می گردد، به کلی دوری می کند.

شیخ طوسی در کتاب مبسوط، چنین عملی - ضیافت یکی از متخصصین - را برای قاضی جایز نمی داند و می گوید: «چون تسویه بین متداعیین واجب است، تبعیض در ضیافت، مستلزم عدم تسویه بین آنان شده، جایز نخواهد بود.»<sup>۱۱</sup>

## ۲. علنی بودن جلسات دادرسی:

علنی بودن محاکمات در حقوق معاصر، از اصول بنیادین دادرسی است.<sup>۱۲</sup> علنی بودن دادگاه ها از اصول نظارت همگانی و حقوق عمومی است؛ بدین معنا که مردم وقتی در جریان محاکمات قرار گیرند، متوجه صحت و سقم محاکمات خواهند شد. به عبارت دیگر، علت علنی بودن دادرسی این است که جامعه بایستی از ادعا یا اتهام اعضای خویش آگاهی یابد تا در جایگاه ناظر در محاکمه شرکت کند، مانند قاضی دلایل را ببیند، حرکات و سخنان اصحاب دعوا، متهم و دادستان را ببیند و بشنود، و در ضمیر خود حکمی بدهد، و چنانچه حکم قاضی با نظر او مغایر بود، دلایل مغایرت را جویا شود.

نتیجه این امر، امنیت خاطری است که مردم درباره دستگاه قضایی پیدا می کنند. برعکس، جلسات سری همواره موجبات بدبینی مردم را فراهم می کند و بر میزان نارضایتی های سیاسی و اجتماعی می افزاید. به علاوه علنی بودن محاکمات، امکان نظارت مستمر مردم بر رسیدگی های قضایی را فراهم و سلامت کار دادگاه ها را تا حدود زیادی تضمین خواهد کرد. این امر می تواند جنبه ارشادی نیز داشته باشد؛ چرا که مشاهده و اطلاع از احکام قاطع و عبرت آمیز و ترس از عقوبت، ترمز از قوانین و تجاوز به حقوق دیگران را به نحو چشم گیری تقلیل می دهد.<sup>۱۳</sup>

به شهادت تاریخ، حضرت علی (ع) برای قضاوت در مسجد کوفه مکانی مرتفع را انتخاب کرده بود؛ به گونه ای که مشاهده آن حضرت از هر طرف مسجد امکان پذیر بود. این مکان به دکه القضاء معروف است.<sup>۱۴</sup> در نزدیکی همین دکه القضاء که علی (ع) در آنجا برای دادرسی میان مردم و فصل خصومت می نشستند، استوانه ای کوتاه قرار داده شده بود که بر آن آیه *إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ*<sup>۱۵</sup> نوشته شده بود. این آیه به دلیل گذشت زمان، اکنون از بین رفته است.<sup>۱۶</sup>

<sup>۱۱</sup> رک: سنگلجی، محمد، آیین دادرسی در اسلام، ص ۶۲.

<sup>۱۲</sup> رک: ناصر زاده، هوشنگ، اعلامیه های حقوق بشر، ص ۱۱، اعلامیه جهانی حقوق بشر، در ماده ۱۰ خود می گوید: «هر کس با مساوات کامل حق دارد که دعوایش به وسیله دادگاه مستقل و بی طرفی، منصفانه و علناً رسیدگی بشود و چنین دادگاهی درباره حقوق و الزامات او یا هر اتهام جزایی که به او توجه پیدا کرده باشد، اتخاذ تصمیم بنماید.» قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصل ۱۶۵ بر علنی بودن محاکمات تصریح نموده است مقرر می دارد: «محاکمات، علنی انجام می شود و حضور افراد بلامانع است؛ مگر آنکه به تشخیص دادگاه، علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد.»

<sup>۱۳</sup> رک: هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، ص ۵۶۰-۵۵۹؛ حسینی نژاد، حسین قلی، ادله اثبات دعوا، ص ۱۲-۱۱.

<sup>۱۴</sup> رک: نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۴۰، ص ۸۰.

<sup>۱۵</sup> نحل، آیه ۹۰.

<sup>۱۶</sup> رک: سید براقی، تاریخ الکوفه، ص ۲۱۲؛ دلیل القضاء الشرعی، ج ۱، ص ۲۰۳، به نقل از: ملا، فاضل عباس، الامام علی (ع) و منهجه فی القضاء، ص ۳۷.

در بسیاری از قضاوتها و در اثنای محاکمه ، علی (ع) مردم را موعظه می فرمودند و این خود از مهمترین دلایل علنی بودن محاکمات در زمان علی (ع) است. از جمله این موارد می توان به قضیه زنی که زنا داده بود و از امام می خواست تا وی را تطهیر نماید، همچنین جوان لواط کننده ای که وی نیز از امام تطهیر خود را تقاضا می کرد، اشاره کرد. هیچ شکی وجود ندارد که این دو حکایت، در میان مردم و در یک مکان عمومی مطرح شدند.<sup>۱۷</sup>

علی (ع) از اقامه دادرسی در مکانهای خصوصی به علت این که از چشم و گوش مردم دور است ، منع می کردند. وقتی به حضرت خبر رسید که شریح در خانه خود قضاوت می کند ، به وی فرمود : « ای شریح ، برای قضاوت در مسجد بنشین؛ زیرا این کار به اقامه عدل بین مردم نزدیک تر است و نشستن قاضی در منزلش باعث وهن وی می باشد. »<sup>۱۸</sup>

آری ، دادرسی در منزل، به محاکمه سری شبیه تر است و قاضی را قادر خواهد ساخت هر طور که بخواهد، حکم کند. در نتیجه همین احتمال است که اتهاماتی متوجه قاضی می شود.<sup>۱۹</sup> به هر حال علنی بودن محاکمات از دیدگاه علی (ع) اصلی اساسی واز مهم ترین حقوق شهروندی در زمان دادرسی است. به علاوه ، به عقیده فقها حضور اهل علم در مجلس دادرسی برای نظارت و همکاری با قاضی استحباب دارد،<sup>۲۰</sup> و لازمه این کار علنی بودن جلسات محاکمه است.

### ۳. آزادی متهم در دفاع از خویش :

یکی از مهم ترین اصولی که در قوانین اساسی و جزایی جوامع متمدن امروزی وجود دارد، اصل آزادی متهم در دفاع از خویش می باشد؛ یعنی متهم باید اجازه داشته باشد تا هر آن چه را که فکر می کند برای تبریئه یا تخفیف مجازات او مفید است ، ارائه نماید. این اصل مهم ، در قضاوتهای حضرت علی (ع) کاملاً اجرا می شده است. در این باره شواهد بسیاری از گفتار و عملکرد علی (ع) وجود دارد که تنها به یک نمونه بسنده می شود. چند نفر نزد عمر آمدند و گواهی دادند که فلان زن با مرد اجنبی در بیابان زنا کرده است. چون آن زن ، شوهر داشت، عمر دستور داد او را سنگسار کنند. زن به درگاه خدا عرضه داشت: خدایا، تو میدانی که من بی گناه هستم. عمر از گفتار زن خشمگین شد و گفت : آیا شهود را تکذیب می کنی؟ امیرالمومنین (ع) که ناظر قضیه بود، فرمود: زن را برگردانید؛ شاید در ارتکاب این عمل معذور بوده است. زن را برگرداندند و از حالش سؤال نمودند. زن گفت: روزی من و مرد همسایه شتران خود را به چرا می بردیم، و چون شتران من شیر نداشتند مقداری آب به همراه خود بردم. در بین راه آب تمام شد و چون زیاد تشنه بودم ، از مرد همسایه آشامیدنی خواستم. وی تقاضایم را نپذیرفت، مگر این که با او زنا کنم. من از این کار ابا داشتم تا اینکه نزدیک بود از تشنگی هلاک شوم. پس با کراهت به زنا ای او تسلیم شدم. امیرالمومنین (ع) فرمود: الله اکبر، فمن اضطر غیر باغ ولا عاد فلا اثم علیه ان الله غفور رحیم؛<sup>۲۱</sup> « کسیکه مضطر شود، اگر بدون نافرمانی و ستم ، جرمی مرتکب گردد، گناهی بر او نیست. »<sup>۲۲</sup>

<sup>۱۷</sup> رک : موسوی، محسن باقر، القضاء و النظام القضائی عند الامام علی (ع) ، ص ۳۸

<sup>۱۸</sup> محدث نوری، مستدرک الوسائل، کتاب القضاء، آداب القاضی ، الباب ۱۱، ج ۳ ، به نقل از نجفی ، محمد حسن ، جواهر الکلام . ص ۸۱ ؛ زید بن علی ، مسند زید ، ج ۹ ، ص ۴۳ ، به نقل از قلعه جی ، محمد رواس ، موسوعه فقه علی بن ابی طالب ، ص ۵۰۶.

<sup>۱۹</sup> رک: موسوی ، محسن باقر، القضاء و النظام القضائی عند الامام علی (ع) ، ص ۳۸

<sup>۲۰</sup> رک: طباطبایی ، سید علی ، ریاض المسائل، ج ۹ ، ص ۲۵۴ ؛ نجفی ، محمد حسن ، جواهر الکلام ، ج ۴۰، ص ۸۱-۸۰ ؛ تبریزی ، میرزا جواد ، اسس القضاء و الشهادة ، ص ۷۱-۷۰ ؛ سیوطی ، جلال الدین ، تاریخ الخلفاء ، ص ۹۸ ؛ طبری ، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الرسل و الملوک ، ج ۶ ، ص ۲۶۹۸ ؛ قلعه جی ، محمد رواس ، موسوعه فقه علی بن ابی طالب ، ص ۵۰۶ : « علی القاضی ان یختار مکان جلوسه للفصل بین المتخاصمین فی وسط المدینه بحیث لایشق علی احد الوصول الیه و لذلك کان علی - رضی الله عنه - یامر شریحا- القاضی - فی المسجد الاعظم لیسر الوصول الیه . »

<sup>۲۱</sup> بقره ، آیه ۱۷۳.

<sup>۲۲</sup> تستری، محمد تقی ، قضاوت های امیرالمومنین علی (ع) ، ترجمه موسی جزیری، ص ۹۹

این حدیث که محل اتفاق خاصه و عامه است،<sup>۲۳</sup> به خوبی حکایت از لزوم رعایت اصل آزادی متهم در دفاع از خویش دارد.

#### ۴. استفاده از ابزار فنی و علمی در کشف جرم:

استفاده از ابزار علمی در تحقیقات جنایی، یکی دیگر از اصول حاکم بر دادرسی های علی (ع) بوده است. استفاده از آزمایش های علمی برای تجزیه و تحلیل دعاوی، در قضاوت های حضرت علی (ع) به گونه ای بود که پس از آزمایش، مدعی و مدعی علیه و همه افرادی که در جریان رسیدگی قرار داشتند، در برابر رای و نظر آن حضرت سر تعظیم فرو می آوردند. در نمونه های فراوانی، حضرت علی (ع) از آزمایش فنی برای کشف حقیقت استفاده می کردند، اما مهمترین آنها که در کتب روایی و تاریخی ثبت شده است، قضیه صفیه هوزان است.

به عقیده برخی از نویسندگان، در تاریخ قضایی جهان، این نخستین قضیه ای است که وسایل آزمایش فنی در آن به کار رفته است. با توجه به این حقیقت، ثابت و مدلل می شود که قرنها پیش از آن که دنیای امروز از تحلیل و تجزیه و لابراتوار برای کشف جرم استفاده کند، دستگاه قضایی اسلام، امتیاز این ابتکار را برای خود احراز کرده است، و امیر المومنین (ع) نخستین قاضی ای بوده که محاکم جهان را با این روش تحلیلی، رهبری کرده و فرصت اجتهاد را در اختیار قاضی قرار داده است.<sup>۲۴</sup>

زنی فتنه گر، شیفته و دل باخته جوانی از انصار گردید، ولی هر چه کوشید تا توجه آن جوان پرهیزگار را به خود جلب کند نتوانست. از این رو درصدد انتقام جویی برآمد، و تخم مرغی را شکست و با سفیده آن جامه خود را آلوده ساخت، و بدین وسیله جوان پاک دامن را متهم کرده، او را نزد عمر برد و گفت: ای خلیفه، این مرد مرا رسوا کرده است.

عمر تصمیم گرفت جوان انصاری را عقوبت دهد. مرد، پیوسته سوگند یاد می کرد که هرگز مرتکب فحشایی نشده است، و از عمر می خواست تا در کار او دقت و تحقیق نماید. اتفاقاً علی (ع) در آن جا نشسته بود. عمر به آن حضرت رو کرد و گفت: یا علی، نظر شما در این قضیه چیست؟ آن حضرت به سفیدی جامه زن نظر افکند و خواست تا آبی بسیار داغ روی آن بریزند، و چون ریختند سفیدی جامه بسته شد. پس امام به زن رو کرد و او را سرزنش فرمود، تا این که زن به گناه خود اعتراف کرد و مکر و خدعه خویش را آشکار ساخت.<sup>۲۵</sup>

#### ۵. بررسی کامل پرونده:

دادرس باید تمام همت و تلاش خود را به کار ببندد تا حقیقت هر دعوا را بشناسد و مجرم واقعی را پیدا کند. او هیچ وقت نباید به صرف وجود قراین و امارات ضعیف، بدون تحقیق و تفحص کامل، رای را صادر کند. در کار دادرسی، عجله و سرعت بدون دقت، باعث از بین رفتن حقوق مردم و نادیده گرفتن حقوق شهروندی می شود، و چه بسا عدم توجه به یک نکته کوچک در یک پرونده، قاضی را در مسیر انحرافی قرار دهد و در نتیجه او را از صدور رای عادلانه عاجز نماید.

<sup>۲۳</sup> ر.ک: تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۷۴؛ شیخ صدوق، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵، ح ۵۰۲۵؛ نسایی، احمد بن شعیب، السنن الکبری، ج ۸، ص ۲۳۶؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۴۹، ح ۱۸۶؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۳۶۹؛ محب الدین طبری، ج ۳، ص ۱۶۴-۱۶۳؛ طبری، احمد بن عبدالله، ذخائر العقبی، ص ۸۱؛ ابن قیم جوزیه، طرق الحکمیة، ص ۵۳؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۵، ص ۴۵۶؛ وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۱۱۲، ح ۸؛ بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۲۵۳، ح ۲۷ و ج ۲۶، ص ۵۱، ح ۴۰؛ الغدیر، ج ۶، ص ۱۲۰-۱۱۹؛ (نقل از امین عاملی، سید محسن، عجائب احکام امیرالمومنین علی بن ابی طالب (ع)، ص ۶۲)

<sup>۲۴</sup> ر.ک: بلاغی، سید صدرالدین، عدالت و قضا در اسلام، ص ۲۵۸

<sup>۲۵</sup> ر.ک: تستری، محمد تقی، قضاوت های امیر المومنین علی (ع)، ص ۲۲؛ الکافی، ج ۷، ص ۲۶۵، ح ۲۶؛ تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۵۰، ح ۱۸۸؛ بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۲۲۸، ح ۸ و ج ۷۹؛ ص ۵۳؛ (نقل از امین عاملی، سید محسن، عجائب احکام امیر المومنین علی بن ابی طالب (ع)، ص ۶۷)

علی (ع) که قوی ترین فرد در قضاوت بود و دوست و دشمن بر افضل بودن او در قضاوت اعتراف داشتند، تمامی قضاوت های خود را از روی تانی و تامل کافی و نیز عدم عجله در صدور حکم ، انجام می داد. در ذیل به چند نمونه از قضاوت های آن حضرت اشاره می شود:

۱. در زمان حکومت عثمان ، پیرمردی دختری را به همسری گرفت. پس از مدتی دختر آبستن شد، اما پیرمرد حمل را انکار کرد. برای رفع اختلاف نزد عثمان رفتند ، ولی حکم مسئله بر عثمان مشتبه گردید و از دختر پرسید آیا هنوز دو شیزه است . دختر به این مطلب اقرار کرد، و عثمان دستور داد وی را حد زنند. امیرالمومنین جریان را شنید. پس به عثمان فرمود : شاید موقعی که پیرمرد آمیزش کرده ، رحم زن نطفه را جذب کرده و آبستن شده است، بدون این که منجر به افتضاض ( ازاله بکارت) شود. مرد تصدیق کرد و گفت: آری، من همیشه نطفه ام را در ابتدای رحم ریخته ام، بدون اینکه افتضاض حاصل شود. امیرالمومنین (ع) فرمود: حمل از همین پیرمرد است و باید به سزای انکار خویش، عقوبت شود. عثمان نیز طبق داوری آن حضرت حکم کرد.<sup>۲۶</sup>

۲. زنی با سفیده تخم مرغ، رختخواب هووی خود را آلوده ساخت و به شوهرش گفت: اجنبی با او همبستر شده است. ماجرا نزد عمر مطرح گردید و او خواست زن را کیفر دهد. امیرالمومنین (ع) فرمود آبی بسیار داغ بیاورند، و چون آوردند ، دستور داد مقداری روی آن سفیدی بریزند. چون ریختند فوراً جوش آمد و بسته شد. آن حضرت جامه را به نزد زن انداخت و به او فرمود: این از نیرنگ شما زنان است، و مکرتان بسیار است. آنگاه به مرد رو کرد و فرمود: زنت را نگهدار؛ که این از تهمت های زن دیگر تو است ، و فرمود تا بر زن تهمت زنده حد افترا جاری کنند.<sup>۲۷</sup>

#### ۶. ترغیب به سرپوشی و انکار در حدود :

در موارد متعددی افرادی بر اساس تعالیم حیات بخش اسلام ، هرگاه مرتکب یکی از جرایم حدی می شدند، خود را به محکمه معرفی می کردند تا در این دنیا از گناه ارتکابی ، پاک و منزّه گردند. از مجموع احادیثی که در این باره وجود دارد، می توان این نکته را بدست آورد که نظر اسلام در جرایم حق الهی ، مخفی نگه داشتن آنها و ترغیب مقرر به انکار است.

در ذیل به دو حدیث اشاره می شود:

۱. مردی نزد امیرالمومنین (ع) آمد و گفت: یا امیرالمومنین ، زنا کرده ام ؛ مرا پاک کن . امام از او روی گردانید و به وی فرمود: بنشین ، و آنگاه به حاضران رو کرد و فرمود: آیا نمی تواند کسی از شما که مرتکب گناهی شده است ، گناهش را پنهان بدارد، چنانکه خداوند آن را پنهان داشته است. [کنایه از این که باید پنهان کند و اظهار ننماید. و مقصود اصلی آن حضرت تعریض به اقرار کننده بود تا از اقرار خودداری کند. ] بار دیگر مرد برخاست و گفت: یا امیرالمومنین ، زنا کرده ام؛ مرا پاک گردان . آن حضرت به وی فرمود: چه چیز سبب شد که بر خود چنین اقراری بکنی ؟ گفت: برای این که پاک شوم. امام به وی فرمود: چه پاکی ای برتر از توبه ؟ آنگاه به اصحاب خود رو کرد و با آنان به گفت و گو مشغول گردید. مرد برخاست و گفت : یا امیرالمومنین ، زنا کرده ام؛ مرا پاک کن. آن حضرت به وی فرمود: قرآن می خوانی ؟ گفت : آری ، فرمود: بخوان. مرد چند آیه از قرآن را صحیح تلاوت کرد. امیرالمومنین با از او پرسید: آیا مسائل لازم خود را از حقوق خداوند در نماز و زکات می دانی ؟ گفت : آری . آن حضرت مسائلی از او پرسید و آن مرد در پاسخ گفت. باز به او فرمود : آیا بیمار نیستی و دردسر یا گرفتگی سینه ای در خود احساس نمی کنی؟ گفت : نه . امیرالمومنین به او فرمود: وای بر تو ، برو تا همان گونه که آشکارا از حالت پرسیده ایم، در غیابت نیز از حالت جويا شویم، و اگر بازنگردی تو را احضار خواهیم کرد، و چون مرد دور شد آن حضرت از وضع جسمی و روانی او از اصحاب خود پرسش نمود،

<sup>۲۶</sup> مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۷۰؛ بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۲۵۶، ج ۲۹ و ج ۱۰۴، ص ۶۳، ج ۹؛ معادن الجواهر، ج ۲، ص ۳۳، ج ۱۴؛ تستری، محمد تقی، قضاوت های امیر المومنین علی (ع)، ص ۶۰-۵۹

<sup>۲۷</sup> رک: تستری، محمد تقی، همان، ص ۲۳-۲۲.

گفتند: کاملاً سالم و حالش طبیعی است. پس از چندی مرد باز آمد و گفت: یا امیرالمومنین، زنا کرده ام؛ مرا پاک گردان. آن حضرت به وی فرمود: اگر باز نمی آمدی تو را طلب نمی کردیم. اکنون دفعه چهارم اقرار تو است و حکم خدا بر تو لازم شده است؛ تو را آزاد نخواهیم کرد.<sup>۲۸</sup>

در ادامه همین روایت، آمده است که پس از اجرای مراسم رجم، علی (ع) بر او نماز خواندند. حاضران به ایشان گفتند: ای امیر مومنان، آیا او را غسل نمی دهیم؟ علی (ع) فرمود: این فرد به چیزی که پاک تر از غسل است، تا روز قیامت، شست و شو داده شد. سپس فرمود: «ای مردم، هرکس این کار حرام را انجام داده است، بین خود و خدا توبه کند. به خدا قسم، توبه کردن پنهانی از این که انسان خود را مفتضح نماید و آبرویش را از بین ببرد، بهتر است.»

از ذیل این روایت می توان استفاده کرد که در حقوق الهی محض، نظر شارع، مخفی گذاشتن گناه و ترغیب به عدم اقرار و یا انکار اقرار است. چنانکه این مطلب را از حدیث مشابه دیگری نیز به خوبی می توان برداشت کرد. در این حدیث آمده است که زنی آبستن، نزد علی (ع) آمد و گفت: زنا کرده ام؛ مرا پاک کن، خداوند تو را پاک کند؛ زیرا شکنجه و عذاب دنیا از عقوبت آخرت که پایانی ندارد آسانتر است. علی (ع) فرمود: تو را از چه پاک کنم؟ گفت: از زنا. امیرالمومنین (ع) فرمود: آیا شوهر داری؟ زن گفت: آری. امیرالمومنین پرسید: آیا موقعی که مرتکب این عمل شدی شوهرت در سفر بود یا در حضر؟ زن پاسخ داد: شوهرم در حضر بود. علی (ع) گفت: فعلاً برگرد و پس از آن که فرزندت را زاییدی بیا تا تو را پاک گردانم. آن زن پس از زاییدن فرزندش دوباره نزد علی (ع) آمد و برای دومین بار اقرار کرد. در این هنگام امام که گویی اصلاً سابقه او را ندارد، همان سئوالات اقرار اول را تکرار کرد، و پس از پاسخ گویی زن به او گفت: برو و فرزندت را طبق دستور خداوند، دو سال تمام شیر بده. پس از سپری شدن دو سال، زن دوباره آمد و اقرار سومش را تکرار کرد. امام دوباره سئوالات را تکرار کرد و زن به همه آنها پاسخ مثبت داد. آنگاه حضرت به او فرمود: حالا برو و از فرزندت نگهداری کن تا موقعی که بتوان خودش غذا بخورد و از بامی پرت نشود و در چاهی نیفتد. زن از نزد آن حضرت گریان بازگشت.

عمرو بن حریث مخزومی زن را در بین راه دید و به او گفت: ای بنده خدا چرا گریه می کنی؟ من تو را دیده ام که نزد علی (ع) می آیی و از او تقاضا می کنی تو را پاک گردانند. زن گفت: آری چنین است، ولی آن حضرت فرمود: برو فرزندت را نگهداری کن تا موقعی که بتواند بخورد، بیاشامد و ..... میترسم در این مدت بمیرم و مرا پاک نگردانند. عمرو به او گفت: نزد امیرالمومنین برگرد؛ من از فرزندت کفالت می کنم. زن برای بار چهارم نزد علی (ع) اقرار به زنا کرد و حضرت سئوالاتی از او کرد، و زن به همه آنها پاسخ داد. در این وقت، عمرو بن حریث نگاهش به صورت آن حضرت افتاد و دید رنگ مبارکش از شدت غضب چنان قرمز شده که گویی انار در صورتش پاشیده شده است. پس به آن حضرت عرضه داشت: یا امیرالمومنین، من خیال می کردم از این عمل خوشحال می شوید. حال که ی بینم ناراحتید، هرگز فرزندش را کفالت نمی کنم. امام فرمود: آیا پس از آن که این زن چهار دفعه بر خود اقرار کرده است، فرزندش را کفالت می کنی؟ تو کوچک هستی و .....<sup>۲۹</sup>

از مجموع روایات وارد شده در باب اقرار به زنا، می توان به این نتیجه رسید که اقرار در حدود الهی، مثل زنا و شرب خمر، کراهت دارد. هرچند اقرار به حقوق دیگران، مثل اقرار به طلب دیگری یا اقرار به قتل دیگری، دارای فضیلت است، اقرار به صورت مطلق،

<sup>۲۸</sup> رک: همان، ص ۳۹-۳۸؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۸، باب ۱۶، ح ۲؛ علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۹۷-۹۶؛ الکافی، ج ۷، ص ۱۱۸، ح ۳؛ زین الفتنی، ج ۱، ص ۱۹۴، ح ۱۱۴؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۱، ح ۱۷؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۷۷؛ بحار الانوار، ج ۴، ص ۲۹۲، ح ۴۴۸ و ج ۷۹، ص ۳۵، ح ۷، ج ۸۲، ص ۱۲، ح ۱۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۸۲؛ (نقل از عجائب احکام امیرالمومنین، ص ۱۳۶)

<sup>۲۹</sup> رک: حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۸، باب ۱۶، ح ۱؛ شیخ محمد تقی تستری، قضاوت های امیرالمومنین علی (ع)، ص ۴۱-۴۳؛ برقی، المحاسن، ص ۳۰۹، ح ۲۳؛ الکافی، ج ۷، ص ۱۸۵، ح ۱؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۲، ح ۵۰۱۸؛ تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۹، ح ۲۳ و ص ۱۱، ح ۲۴؛ بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۲۹۰، ح ۴۷ و ج ۴۲، ص ۹۷، ح ۳۰ و ج ۷۹، ص ۴۵، ح ۲۲؛ (نقل از عجائب احکام امیرالمومنین علی بن ابی طالب (ع)، ص ۱۳۷)



فضیلتی ندارد. اقرار در صورتی که دارای فضیلت است که درباره حقوق دیگران باشد، نه حقوق الهی؛ چه این که براساس روایات یاد شده، در حقوق الهی، آن چه فضیلت دارد توبه کردن بنده است، نه اقرار کردن نزد دیگران.<sup>۳۰</sup>

#### ۷. حق اعتراض به رای قاضی (تجدید نظر خواهی) :

تجدید نظر خواهی از جمله حقوقی است که پیش از اسلام وجود نداشته و در زمان جاری شدن احکام نورانی اسلام تاسیس شده است. اعتراض به رای قاضی و درخواست بررسی مجدد، فرصت دیگری را در اختیار معترض قرار می دهد تا با ارائه دلایل و مدارک جدید از حق خود دفاع نماید.

علی (ع) این حق را برای عموم شهروندان قائل بوده و در نمونه های زیادی آن را اجرا کرده است؛ از جمله درباره جوانی که به حکم شریح قاضی در تبرئه همسفران پدر مقتولش اعتراض کرده بود. امیرالمومنین به آنان فرمود: زود به نزد شریح برگردید تا خودم در کار جوان تحقیق کنم. آنان برگشتند و حضرت علی (ع) نیز نزد شریح آمده، به وی فرمود: چگونه بین ایشان حکم کرده ای؟ شریح گفت: یا امیرالمومنین، این جوان مدعی بود که پدرش با این گروه به سفر رفته، در حالی که اموال زیادی با او بوده است؛ اما با ایشان از سفر بازنگشته و چون از حال پدرش جويا شده است، به وی گفته اند: پدرش مرده است. من به جوان گفتم: آیا بر ادعای خود گواه داری؟ گفت: نه. پس این گروه منکر را قسم دادم و آزاد کردم.

امیرالمومنین به شریح فرمود: بسیار متاسفم که در مثل چنین قضیه ای این گونه حکم میکنی! شریح پرسید: پس حکم آن چیست؟ امام فرمود: به خدا سوگند اکنون چنان بین ایشان داوری کنم که پیش از من جز داوود پیغمبر کسی چنین حکم نکرده باشد. و آنگاه خطاب به قنبر گفت: ای قنبر، ماموران انتظامی را حاضر کن. قنبر آنان را آورد و حضرت برای هر نفر ماموری گماشت و آنگاه به صورتهايشان خیره شد و فرمود: چه می گوئید؟ آیا خیال می کنید که من از خیانتی که بر پدر این جوان روا داشته اید، آگاه نیستم؟ و اگر اطلاع نداشته باشم، نادانم؟ سپس به ماموران فرمود: صورتهايشان را بپوشانید و آنان را از یکدیگر جدا سازید. پس هر یک را در کنار ستونی از مسجد نشانند، درحالیکه سرو صورتشان با جامه هایشان پوشیده شده بود. آنگاه امام منشی خود، عبدالله بن ابی رافع، را به حضور طلبید و به او فرمود: قلم و کاغذ بیاور. و خود در مجلس قضاوت نشست و مردم نیز مقابلش نشستند.

آن حضرت به مردم فرمود: هر وقت من تکبیر گفتم، شما نیز تکبیر بگوئید. سپس مردم را از مجلس قضاوت بیرون کرد و یکی از آن گروه را طلبید و مقابل خود نشانید و صورتش را باز کرد، و به عبدالله بن ابی رافع فرمود: اقرار این مرد را بنویس. آنگاه به بازپرسی او پرداخت و این سئوالات را از او پرسید: در چه روزی شما و پدر این جوان از خانه هایتان خارج شدید؟ در چه ماهی؟ کجا بودید که پدر این جوان مرد؟ در خانه چه کسی؟ او به چه بیماری ای مرد؟ مرضش چند روز طول کشید؟ در چه روزی مرد؟ چه کسی او را غسل داد و کفن نمود؟ پارچه کفنش چه بود؟ چه کسی بر او نماز گزارد؟ و چه کسی با او وارد قبر گردید؟ چون حضرت بازجویی کاملی از او به عمل آورد، صدایش به تکبیر بلند شد، و مردم همگی تکبیر گفتند. سایر همسفران که صدای تکبیر را شنیدند، یقین کردند که آن یکی سر خود و دیگران را فاش ساخته است. آن حضرت دستور داد مجدداً سر و صورت او را بپوشانند و وی را به زندان ببرند. سپس دیگری را به حضور طلبید و مقابل خود نشانید و صورتش را باز کرد و به وی فرمود: آیا تصور می کنی که من از جنایت شما اطلاعی ندارم؟ در این هنگام که مرد شک نداشت که نفر اول نزد آن حضرت به ماجرا اعتراف کرده است، چاره ای جز اقرار به گناه خویش و تقریر داستان ندید و عرضه داشت: یا امیر المومنین، من هم یک نفر از آن جماعت بودم و به کشتن پدر جوان تمایلی نداشتم. و این گونه به تقصیر خود اعتراف کرد. سپس امام تمام شهود را پیش خواند تا

<sup>۳۰</sup> برای آگاهی از تفاوت بین مقام توبه و اقرار، و عدم ملازمه بین آن دو، ر.ک: محمد، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله (کتاب الحدود) ص ۹۰-۸۳.

یکی پس از دیگری به کشتن پدر جوان و تصرف اموال او اقرار کردند. آنگاه مرد اول هم که اقرار نکرده بود، اعتراف کرد. حضرت در نهایت، آنان را عهده دار خون بها و اموال پدر جوان گردانید.....<sup>۳۱</sup>

چنانکه ملاحظه گردید، در این نمونه، شریح در اطراف قضیه تحقیق بسیاری نکرده و به قضاوت ظاهری اکتفا کرده بود. وقتی علی (ع) متوجه اعتراض جوان شد، حق اعتراض را برای او ثابت دانست. آنگاه خود به بررسی مجدد دعوا پرداخت و با روش ابتکاری خود توانست تناقض گویی این افراد را کشف کند و به اصل ماجرا پی ببرد. و این گونه رای شریح را نقض کرد و به نفع جوان معترض رای داد.

عملکرد علی (ع) در پذیرش تقاضای تجدید نظر خواهی درباره قضاوت های خلفای راشدین و سایر قضات، می تواند دلیل محکمی بر حق تجدید نظر خواهی باشد. خود حضرت نیز در مواقعی که به قضاوت می پرداختند، به اصحاب دعوا می فرمودند که اگر نسبت به رای من شکایت و اعتراضی دارید، می توانید مجدداً آن را نزد رسول خدا مطرح کنید.

بدیهی است چنین اعتراضی به معنای مخالفت با احکام اسلام نیست، بلکه هدف از این اعتراض، ادعای اشتباه قاضی و درخواست رسیدگی مجدد به پرونده و بررسی جوانب مختلف آن است. از جمله مثالهایی که در موضوع اعطای حق تجدید نظر خواهی به اصحاب دعوا از سوی علی (ع) می توان مطرح کرد؛ قضاوت های ایشان در زمان حیات رسول خدا(ص) در یمن و غیر یمن است.<sup>۳۲</sup>

#### ۸. توجه به وضعیت بزه کار در اقامه حدود

یکی از اصول انسانی در اجرای مجازات این است که اجرای آن باید در حال سلامتی طبیعی جانی صورت پذیرد. علی (ع) بر افراد مریض و افرادی که از نظر وضعیت جسمانی، دارای سلامتی نبودند، اجرای حد نمی کرد. چنان که ایشان در حدیثی می فرماید: « اجرای حد بر چهار دسته از زنان تا وقت معینی به تاخیر انداخته می شود: زن مستحاضه، حیض و نفسا تا پاک شوند، و زن آبستن تا فرزندش را بزاید.»<sup>۳۳</sup>

علی (ع) درباره شخصی که خواهان اقامه حد بر خودش بود، جست و جو می کرد تا اگر اقرار او از روی جنون است، اقرارش را نپذیرد، و یا اگر دارای مرضی است، اجرای حد را به تاخیر اندازد. چنان که حضرت از مردی زناکار که خواهان اقامه حد رجم شده بود، مسائلی را پرسید و در ادامه به او فرمود: آیا بیمار نیستی؟ دردسر یا گرفتگی سینه ای در خود احساس نمی کنی؟ گفت: نه.

امیرالمومنین به او فرمود: وای بر تو! برو تا همانگونه که آشکارا از حالت پرسیده ایم، در غیابت نیز از حالت جويا شویم، و اگر بازنگردی تو را احضار نخواهیم کرد، و چون مرد دور شد، آن حضرت وضع جسمی و روانی او را از اصحاب خود جويا شد، گفتند: کاملاً سالم و حالش طبیعی است.<sup>۳۴</sup>

چنانکه ملاحظه می شود علی (ع) درباره خصوصیات روحی و جسمانی کسیکه می خواست بر او حد جاری کند، جستجو می کرد تا اگر اقرار او نتیجه جنون است، اقرارش را نافذ نداند، و یا اگر فرد مقرر دارای مرض باشد، اجرای حد را به تاخیر اندازد.

<sup>۳۱</sup> تستری، قضاوت های امیرالمومنین علی (ع)، ترجمه سید علی محمد موسوی جزایری، ص ۳۲-۲۹؛ الکافی، ج ۷، ص ۲۷۱، ج ۸؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۱۶، ج ۸۷۵؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۷۹

<sup>۳۲</sup> ر. ک: امین عاملی، سید محسن، عجائب احکام امیرالمومنین علی بن ابی طالب (ع)، ص ۴۷-۳۴ و سایر کتب روایی.

<sup>۳۳</sup> تستری، محمد تقی، قضاوت های امیرالمومنین علی (ع)، ص ۷۰

<sup>۳۴</sup> همان، ص ۳۹.

جانی نباید بیش از دردی که به خاطر تحمل مجازات می چشد، درد دیگری را تحمل کند. بنابراین، اگر فرد مرتکب، مریض باشد و در حال مرض بر او حد جاری کنند، مجازات او مضاعف می شود. اسلام چون دین رحمت است، نمی خواهد دردی را بیش از آن چه باید، بر مجرم بار نماید.<sup>۳۵</sup>

## نتیجه گیری

انسان ها تنها به این دلیل که انسان هستند، دارای ارزش هستند؛ انسان ها به دلیل انسان بودن علاوه بر ارزش تئوریک، دارای احترام عملی هم هستند. انسان ها به دلیل کرامت ذاتی خود باید به حقوق متقابل یکدیگر احترام بگذارند. انسان هایی که این حقوق را پاس ندارند مستحق برخورد هستند. برخورد مذکور نمی تواند مجوز هتک کرامت فرد مرتکب جرم را فراهم کند و حقوق شهروندی وی را نادیده انگارد.

شناخت جرم و مجرم و تشخیص موضوع دعوا و اتهام، یکی از مهمترین وظایف دادرسی، قبل از صدور و اجرای حکم است. بنابراین، در دادرسی، اصول و آیینی وجود دارد که ضرورت دارد دادرسی برای رسیدن به حقیقت و حرکت براساس قسط و عدل و تامین حقوق شهروندی، آن اصول را رعایت کند. مهمترین این اصول، تساوی در دادرسی بین طرفین دعوا علنی بودن محاکمات، حق متهم در دفاع از خویش و نیز آگاهی وی به قانون قبل از ارتکاب جرم و غیره می باشد که این همه در گفتار و کردار قضایی علی (ع) به خوبی قابل مشاهده است.

## فهرست منابع و مآخذ:

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چاپ اول، نشر الهادی، قم، ۱۳۷۹.
۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، الطبعة الاولى، دار الجیل، بیروت، ۱۴۰۷ ق. ۱۹۸۷ م.
۴. احمدی، نعمت، آیین دادرسی مدنی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۴۰ ش.
۵. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، چاپ اول، سمت، تهران، ۱۳۷۵.
۷. امین عاملی، سید محسن، عجائب احکام امیرالمومنین علی بن ابی طالب (ع)، تحقیق فارس حسون کریم، الطبعة الاولى، الغدیر، بیروت، ۱۴۲۰ ق. ۲۰۰۰ م.
۸. بلاغی، سید صدر الدین، چاپ دوم، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۴۵ ش.
۱۰. تستری، محمد تقی، قضاوت های امیرالمومنین علی (ع)، ترجمه سید علی موسوی جزایری، چاپ اول، انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۴ ش.
۱۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، الطبعة الاولى، موسسه آل البيت، قم، ۱۴۱۲ ق.
۱۳. حسینی نژاد، حسین قلی، ادله اثبات دعوا، چاپ اول، نشر میزان، تهران، ۱۳۷۴.
۱۴. سنگلجی، محمد، آیین دادرسی در اسلام، چاپ دوم، طه، قم، ۱۳۷۸.
۱۵. شریفی طراز کوهی، حسین، حقوق بشر ارزش ها و واقعیت ها، نشر میزان، ۱۳۹۰.
۱۶. محقق داماد، سید مصطفی، دانشنامه امام علی (ع)، ج ۵، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰.
۱۷. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه (۳): بخش قضایی، چاپ اول، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، ۱۳۷۷.
۱۸. طباطبایی، سید علی، ریاض المسائل، الطبعة الاولى، دار الهادی، بیروت، ۱۴۱۲ ق. ۱۹۹۲ م.
۱۹. واحدی، قدرت الله، آیین دادرسی مدنی، چاپ دوم، نشر میزان، تهران، ۱۳۷۸.

۲۰. ضرابی ، غلامرضا، آیین دادرسی کیفری، چاپ اول، گنج دانش، تهران، ۱۳۷۲.
۲۱. هدایتی ، محمد علی ، آیین دادرسی کیفری، چاپخانه دانشگاه تهران، تهران ، ۱۳۳۲.
۲۲. عالییه ، سمیر ، علم القانون و الفقه الاسلامی ، الطبعة الاولى ، دار الهادی، بیروت، ۱۴۱۲ق. ۱۹۹۲م.
۲۳. قلعه جی، محمد رواس ، موسوعه فقه علی بن ابی طالب (ع)، الطبعة الاولى ، دار النفائس ، بیروت، ۱۴۱۷ق. ۱۹۹۶م.
۲۴. ملا ، فاضل عباس، الامام علی (ع) و منهجه فی القضاء، الطبعة الاولى، الغدير، بیروت، ۱۴۱۹ق.
۲۵. موسوی تبریزی، سید حسین ، میزان القضاء ، الطبعة الاولى، قم ، ۱۴۲۱ق.
۲۶. ناصر زاده ، هوشنگ ، اعلامیه های حقوق بشر، چاپ اول، جهاد دانشگاهی (ماجد)، تهران، ۱۳۷۲.
۲۷. هاشمی ، سید محمد ، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران ، چاپ اول، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۷۱.
۲۸. نجفی ، محمد حسن ، جواهر الکلام ، الطبعة السابعة، دار الاحیا التراث العربی، قم.
۲۹. موسوی، محسن باقر ، القضاء و النظام القضائی عند الامام علی (ع) ، الطبعة الاولى، الغدير، بیروت، ۱۴۱۹ق. ۱۹۹۹م.

